

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

دوشنبه ۱۴ اپریل ۲۰۲۵

ارسالی: فریده نوری

## ای تو جان صد گلستان از سمن پنهان شدی



ای تو جان صد گلستان از سمن پنهان شدی

چونکه تن از توست زنده چون ز تن پنهان شدی

ای شه خوبات چنین از مرد و زن پنهان شدی

تا چه سر است اینکه تو اندر لگن پنهان شدی

خیر باشد خیر باشد کز یمن پنهان شدی

چونکه سلطان خطایی وز ختن پنهان شدی

ای مه بی خویشان کز خویشان پنهان شدی

ای تو جان جانم چون زمن پنهان شدی

چون فلک از توست روشن پس ترا محبوب چیست

از کمال غیرت حق وز جمال حسن خویش

ای تو شمع نه فلک کز نه فلک بگذشته ای

ای سهیلی که آفتاب از روی تو بیخود شده ست

مشک تاتاری به مردم می کند غمزی به خلق

گر زما پنهان شوی وز هر دو عالم چه عجب

تا ز بس پنهانی، از پنهان شدن پنهان شدی  
ای تو آب زندگی چون از رسن پنهان شدی

آن چنان پنهان شدی ای آشکار جان ما  
شمس تبریزی به چاهی رفته بی چون یوسفی

